

جایگاه قومیت ها در نظم حقوق کنونی

فاطمه سادات موسوی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه قم

چکیده

ایران یکی از معدود کشورهایی است که از تنوع بالای قومی برخوردار است. اقوام ایرانی که به لحاظ قدمت، جمعیت و محل استقرار آن ها در کشور همواره در نوسان بوده اند؛ در واقع به مثابه بافت های زنده و فعال ایران پایدار بوده اند. وجود این اقوام همواره فرصت محسوب می شود و به جز در بازه های زمانی خاص که مورد بی مهری یا اجحاف از دولت مرکز و قوم حاکم قرار گرفته اند، هیچگاه تهدید برای حدود و ثغور کشور نبوده اند. در اقلیت قرار گرفتن این اقوام به لحاظ جمعیت و پراکندگی جغرافیایی چه بسا موجب قرار گرفتن آن ها در رتبه درجه دوم شهروندی و بی توجهی به حقوق و مطالبات آن ها به عنوان بخشی از ملت و یا به تعبیری شهروند شده است که خبرگان مردم که نمایندگان اقوام نیز در آن حضور داشتند با تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ پاسخ نسبتاً مناسب به این مطالبات دادند. به علاوه قوانین مرتبط با کنوانسیون بین المللی امحاء تمام اشکال تبعیض نژادی که ایران همه آن ها را پذیرفته است و از سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مجرا بوده است، همه این قوانین راه وصول مطالبات اقوام را هموار نموده اند؛ اما متأسفانه شاهد پیشرفت بسیار اندکی در این امر هستیم که عمده دلایل آن را می توان عدم اراده سیاسی در سطح کلان و نیز نبودن ضمانت اجرای مناسب برای اصول و قوانین مربوطه دانست.

کلید واژه: اقوام، حقوق شهروندی، مطالبات قومی، منشور حقوق شهروندی

۱. مقدمه

در کشورهایی که از اقوام مختلف تشکیل شده اند، همواره یک قوم که از جمعیت بیشتری برخوردار بوده و مرکزیت را به خود اختصاص داده اند، حکومت و اداره کشور را حق خود دانسته و در بسیاری موارد به اقوام دیگر با دیده مزاحم و نه فرصت نگریسته اند. این در حالی است که هر گاه به آن ها توجه شده است، این توجه موجب یگانگی شده و احساس شهروندی به آنان دست داده است و با جان و مال خود تمام قد به دفاع از کشور در برابر تهدیدهای خارجی پرداخته اند.

به طور مثال در دوره صفوی که دولت مرکزی ایران پایه گذاری شد، همین اقوام ایرانی به حفظ و حراست از دولت مرکزی پرداخته و مانع از متلاشی شدن کشور شده اند، هر چند دولت مزبور با اتخاذ سیاست های خاص خود عملاً موجب از هم گسیختگی و متلاشی شدن کشور شد و بخش زیادی از کشور به واسطه بی تدبیری آنان و حکومت های بعدی، از سرزمین پهناور ایران جدا شد.

حضور اقوام مختلف در فلات ایران به هشتصد سال قبل از میلادی برمی گردد که در میان آنها دو قوم کرد و بلوچ از اقوام اصیل آریایی هستند و همواره خود را بسته و دل بسته ایران دانسته و در حفظ خاک و کیان کشور جان فشانی ها کرده اند. در این میان سایر اقوام مانند عرب و ترک و ترکمن و... به دلایل مختلف از جمله وحدت دینی و مذهبی که با دیگر بخش های مردم ایران داشته اند، همه با هم یک ملت را به وجود آورده اند که با وجود تفاوت های نژادی، زبانی، فرهنگی، دینی و مذهبی به ایران زیبایی خاصی ببخشد؛ همچون موزاییک چندرنگی که واجد طرحی زیبا و چشم نواز است. بنابراین وجود اقوام مختلف در ایران نه تنها تهدیدی محسوب نمی شود، بلکه در صورت حفظ حقوق و تأمین مطالبات آن ها می تواند یک بازدارندگی ملی در مقابل بیگانگان به وجود آورده و همواره به عنوان یک فرصت در پیشرفت و اعتلای کشور مورد توجه قرار گیرد؛ اما با این وجود، گاهی دیده می شود که اجانب با استفاده از برخی اقوام به دنبال آسیب زدن به وحدت و کیان کشور بوده اند. این پژوهش به دنبال چرایی این امر است و این که چه چیز باعث می شود که ناسیونالیسم قومی جای شهروندی قرار می گیرد و به یک قوم احساس درجه دوم بودن می دهد.

همان گونه که خواهد آمد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که توسط خبرگان اقوام مختلف کشور و با ابتناء بر اعلامیه جهانی حقوق بشر نوشته شده است به عنوان یکی از پیشرفته ترین قوانین اساسی دنیا به حقوق همه اقوام به عنوان شهروند درجه یک عنایت داشته و اصول متعددی را به این امر اختصاص داده است. با این وجود همواره شاهد بی عدالتی ها و تبعیض هایی نسبت به اقوام بوده ایم که این امر نه به دلیل خلأ قانونی است تا نیاز به منشور حقوق شهروندی باشد؛ بلکه باید این نقیصه را در جای دیگر جستجو کرد که این پژوهش به دنبال یافتن منشأ آن است. هر چند در این خصوص پژوهش هایی از سوی اساتید جامعه شناس و حقوقدان صورت گرفته است؛ اما کمتر پژوهشی توانسته است سر منشأ این بی عدالتی و تبعیض ها را به بحث بنشیند و این مسأله تا حدی مغفول واقع شده است که برخی از حقوقدانان صاحب منصب کشور، اقدام به نگارش مقرره هایی تحت عنوان منشور حقوق شهروندی نموده و در آن به حقوق اقوام و اقلیت ها نیز پرداخته اند. گویا با عدم التفات به اصول مربوطه قانون اساسی، نبود قانون را عامل عدم تأمین مطالبات اقوام دانسته اند. این پژوهش پس از این مقدمه و نیم نگاهی که به این موزائیک چشم نواز خواهد انداخت به بررسی اصول و قوانین مربوطه خواهد پرداخت تا در خاتمه به پاسخ مناسبی برای پرسش مطروحه دست پیدا کند.

۲. مفاهیم**۲-۱. قومیت**

اصطلاح قومیت در ابتدا برای اشاره به اشکالی خاص از تمایزات فرهنگی وضع شده است؛ ولی بعدها معانی گسترده تری را به خود گرفت.

در گفتمان عموم، تمایل فراوانی وجود دارد تا اصطلاحاتی مانند «قومیت»، «نژاد»، «ملیت» گروه مذهبی یا یک منطقه خاص به جای یکدیگر به کار برده شود. (سینشا ملشویچ ۱۳۹۲/۱/۱۸) آن چه مسلم است لزوم توجه به این امر است که قومیت یک چیز یا یک دارایی جمعی مختص یک گروه خاص نیست بلکه یک ارتباط اجتماعی است که در آن کنشگران اجتماعی خود را درک می کنند یا توسط دیگران به عنوان اجتماعات متمایز به لحاظ فرهنگی درک می شوند. (ملشویچ، سینشا، همان، ۱۷)

از میان تعاریف بیان شده، می توان به تعریف آنتونی اسمیت به عنوان تعریفی جامع و مانع اشاره کرد که: «قوم عبارت از یک جمعیت انسانی با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی با وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است که عناصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک را دارا هستند.» (ایوبی، حجت الله، ۱۶۸۳۸۱)

۲-۲. هویت ملی (حقوق شهروندی)

پاسخ به این سؤال که «من عضو چه واحد سیاسی هستم» و این که تا چه اندازه احساس قرابت و همسانی با این واحد سیاسی وجود داشته باشد، هویت ملی شخص را تعیین می کند. بنابراین آن چه در تعیین هویت ملی نقش اساسی دارد این است که افراد ساکن در یک کشور به لحاظ روانی تا چه اندازه خود را وابسته به آن کشور می دانند. اگر افرادی که دارای هویت واحد هستند، از حقوق شهروندی برابری برخوردار نباشند، احساس بیگانگی به آن ها دست خواهد داد. این احساس بیگانگی ممکن است در یک قوم یا یک اقلیت دینی و مذهبی نمایان شود و افراد احساس کنند که در دستیابی به حقوق اجتماعی خود از موقعیتی برابر برخوردار نبوده و این امر بالمآل موجب سقوط آنها تا حد شهروند درجه دوم و تضعیف هویت ملی و تقویت هویت مادون ملی خواهد شد.

۲-۳. اقلیت

برای اقلیت دو تعریف حقوقی ذکر شده است که یکی بر اساس رویه قضایی و به استناد رأی مشورتی دیوان دائمی بین المللی دادگستری در تاریخ ۳۱ ژوئای ۱۹۳۰ در پاسخ به سوال رئیس کمیسیون مختلط کنوانسیون یونانی - بلغاری در تعریفیکه از مفهوم جامعه - در سیستم جامعه ملل و در نظام معاهدات اقلیت ها از مفهوم جوامع به جای اقلیت ها استفاده شده است - ارائه داده و به شرح ذیل است:

«گروهی از اشخاص که در کشور یا سرزمینی خاص زندگی می کنند و دارای نژاد، مذهب، زبان و سنت های خاص خود هستند و به واسطه هویت مشترک نژادی، مذهبی، زبانی و سنتی با همدیگر احساس همبستگی دارند و سنت ها و آیین خود را حفظ می کنند و فرزندان شان را بر اساس فرهنگ و سنت های خویش آموزش می دهند و در این راستا به یاری همدیگر برمی خیزند».

تعریف دیگری که از سوی کاپوتورتی و به عنوان دکتترین حقوقی مطرح است عبارت است از: «گروهی که از نظر عددی کمتر از بقیه جمعیت کشور بوده و در موقعیت غیر حاکم قرار دارند، این اعضا با داشتن تابعیت آن دولت، خصایص قومی، مذهبی و زبانی متفاوت از دیگر افراد کشور دارند و هر چند به صورت ضمنی نسبت به حفظ فرهنگ، سنت ها، مذهب و زبان خودشان احساس همبستگی دارند».

از تعاریف فوق، مترادف انگاشتن قومیت و اقلیت فهمیده می شود، حال آن که با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمایز این دو مشهود است؛ هر چند در مواردی وجوه مشابهتی داشته باشند، به طور مثال در قانون اساسی اسلام و مذهب تشیع به عنوان دین و مذهب رسمی کشور شناخته شده. با این حال حقوق ادیان مصرح در قانون مزبور نیز به رسمیت شناخته شده است. ولی در مورد اقوام طبق اصل ۱۹ همین قانون، همه ی آن ها برابرند و هیچ قوم و نژادی بر دیگر اقوام برتری ندارند. هر چند خبرگان اقوام مختلف در تصویب قانون اساسی مشارکت داشته اند و با هم به اصل پانزدهم نیز رأی داده اند که: «زبان و خط رسمی و مشترک ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد...»

۲-۳-۱. مسأله اقلیت ها (قومیت ها)

مسأله اقلیت ها یکی از مسایل بغرنج حقوق داخلی است و غالباً وسیله دستاویز و مداخلات دولت های بزرگ در امور داخلی دولت های ضعیف بوده است و گاهی بطور جدی صلح بین المللی را مواجه با مخاطراتی کرده است. مسأله اقلیت ها هنوز در بسیاری از کشورها راه حل مناسبی پیدا نکرده است. با آن که اقلیت اصولاً تابع همان قانونی هستند که در مورد اتباع کشور اجرا می شود بارها به موجب عهدنامه های بین المللی حق حاکمیت دولت ها در مورد اقلیت ها محدود شده است. چنان که مثلاً به موجب قرارداد ۳۰ مارس ۱۸۵۶ پاریس دولت های مغلوب جنگ جهانی اول، اتریش - هنگری، بلغارستان و عثمانی متعهد شدند که آزادی مذهب را درباره اقلیت ها محترم شمرده، زبان مادری آن ها را به رسمیت بشناسند و از آموزش آن در مدارس جلوگیری نکنند (طباطبایی مؤتمنی منوچهر، ۱۳۸۵، ۴، ۲۹).

۲-۳-۲. حل مسئله اقلیت ها در برخی کشورها

مشکلات اقلیت ها در کشورهای کثیرالمله مانند کانادا، سوئیس، روسیه فدراتیو، یوگسلاوی سابق، هندوستان و امثال آن از طریق اعطاء خودمختاری به ایالات و تشکیل دولت های فدرال حل شده است و برخی کشورها نیز مانند چین کمونیست، بلژیک و ایتالیا در این باره از سیستم عدم تمرکز اداری و منطقه گرایی بهره جسته اند و این راه حل موجب شده است که ضمن حفظ حقوق اقلیت ها به وحدت ملی و سیاسی دولت نیز آسیبی نرسد. [طباطبایی مؤتمنی منوچهر، همان ص ۳۰]

۳. تیپ شناسی اقوام ایرانی

۳-۱. اقوام کهن ایرانی

هر چند فارسی زبانان ایران زمین، بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص داده اند و اکثریت قومی را از آن خود نموده اند، لیکن وجود اقوام عمده ای همچون ترک ها، کردها، لرها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها در کشور، همواره تأثیر بسزایی در پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته اند، هر چند که این اقوام در بازه های طولانی مدت زمانی متأثر از قوم حاکم فارسی زبان بوده اند، لیکن نقش آنان را در عرصه های مختلف به خصوص امنیت ملی کشور و اقتصاد آن نمی توان نادیده گرفت.

۳-۱-۱. قومیت کرد

کردها بیشتر در کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه، همدان و شمال خراسان ساکن بوده و ضریب پراکندگی کمتری نسبت به ترک ها دارند. زمینه هایی همچون تمرکز جمعیتی در یک منطقه کوچک و برخورداری از امکانات اندک اقتصادی، بهداشتی و آموزشی در کنار موقعیت جغرافیایی یعنی همجواری با دو کشور با تشابه قومی از یک سو و ویژگی های محلی مثل داشتن کوه ها و مخفی گاه های طبیعی از سوی دیگر موجب شده است تا از پتانسیل بالاتری برای فعال شدن گسست کرد- فارس برخوردار باشد.

۳-۱-۲. قومیت لر

لرهای ایران زمین از بعد از قرن ششم قادر به قدرت گرفتن بازبایی خویش شده و تحت دو عنوان «لر بزرگ» که شامل بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و «لر کوچک» که شامل «لرستان فعلی و ایلام» می شود، شکل گرفتند.

۳-۱-۳. قومیت بلوچ

بلوچ ها عمدتاً در استان سیستان و بلوچستان ساکن هستند. اکثراً سنی مذهب بوده و این عامل به علاوه وضعیت اقتصادی و همجواری با بلوچ های پاکستان و افغانستان موجب پیدایش گرایش سیاسی گریز از مرکز این قوم شده است.

۳-۱-۴. قومیت عرب

قوم عرب در جنوب غربی ایران ساکن می باشند، پس از وقوع انقلاب اسلامی، ناسیونالیسم عربی نیز سر باز کرد؛ ولی با وقوع جنگ عراق علیه ایران، گسست عربی - فارسی، تحت الشعاع ایرانی بودن آن ها قرار گرفت؛ اما از آنجا که مذهب این عرب ها شیعه است، وحدت مذهب نیز موجب همسویی آن ها با اکثریت و مرکز گردید.

۳-۱-۵. قومیت ترکمن

عمده این قوم در استان گلستان و در همجواری با جمهوری ترکمنستان ساکنند. در گذشته یکی از معضلات عمده و اساسی رژیم های حاکم بوده است. ناسازگاری این قوم با حکومت مرکزی و از سر مطرح نمودن ناسیونالیسم ترکمن که در پی استقلال طلبی و نوعی حیات مستقل بوده اند (اسلامی، علیرضا، ۱۷، ۸۲).

۳-۲. تعارض حقوق شهروندی و ناسیونالیسم قومی

چنان که پیش تر نیز گفتیم زمانی اعضای یک ملت هویت مادون ملی پیدا می کنند و دست به اعمالی در غیر شأن یک شهروند می زنند که میان جایگاه خود و جایگاهی که با فرایند ملت سازی هماهنگ است فاصله می بینند. البته آن چه حائز اهمیت است عواملی است که موجب این شکاف و فاصله شده است که به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- بی عدالتی در توزیع منابع قدرت در جامعه؛
- ۲- سابقه و تاریخچه روابط اقوام با سایر اقوام و حاکمیت؛
- ۳- تأثیرپذیری اقوام از قدرت های منطقه ای و جهانی؛
- ۴- تبعیض، که همواره وجود داشته است؛
- ۵- نوع نگرش و میزان گرایش اقوام به هویت ملی، منافع ملی، امنیت ملی و دولت ملی.

۴. حقوق و آزادی های مصرح در قانون و مطالبات قانونی اقوام

نیک هویداست که منظور از مطالبات اقوام، آن دسته از نیازهایی است که قانون اساسی برای اقوام و مذاهب مختلف مد نظر قرار داده است. عمل به مقررهای قانونی مربوطه پاسخی مناسب به اغلب نیازها و مطالبات مختلف خواهد بود. نباید تصور کرد که با انتصاب مدیران بومی در هر منطقه جوابی کامل و مناسب به مطالبات مردم آن منطقه داده شده و نیازهای آن ها را تأمین شده بدانیم. بلکه همان گونه که گفتیم قانون اساسی که حاصل تبعات و امعان نظرهای فراوان از سوی خبرگان ملت در آن زمان بوده است به این نتیجه رسیده است که نیازهای مردم در هر قومیت و منطقه ای، دسترسی به حقوق از دست رفته خود و رسیدن به آزادی هایی است که هر شهروند باید داشته باشد. برای رسیدن به این حقوق و به عنوان اولین گام در این راستا به رسمیت شناختن و توجه به هویت آنها است نه به گونه ای که در کشور همسایه ما به هویت قوم کرد هیچ اعتنایی نشده و آن ها را «ترک های کوهی» نامیده اند. و البته که رد کشور ما این عامل مهم تعیین کننده حقوق شهروندی اقوام مختلف همواره محقق بوده است و گام مهم و نخست را قانون اساسی برداشته است.

۴-۱. حفظ و توسعه فرهنگ قومی در قانون اساسی

فرهنگ خانواده از فرهنگ قومی، نشأت می‌گیرد، به طوری که کودک اولین بار با زبان مادری که از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ قومی اوست از طریق بیان مفاهیم تکلم می‌کند و در ایجاد ارتباط مفاهیم فرهنگ قومی خود را به کار می‌برد. اگر آموزش مدرسه ای (رسمی) با ارزش های خانواده هم سو باشد، بهتر می‌تواند کودک را در جامعه پذیری (شهروندی) آماده سازد.

جداسازی فرهنگ قومی، موجبات جداسازی آموزش و پرورش رسمی را از خانواده فراهم می‌کند و ستیزی بین خانواده و مدرسه به وجود می‌آورد. ستیزی که ریشه (ارزشی) دارد. (عسکریان، مصطفی، ۱۳۴، پاییز ۱۳۸۵). در این بند توجه به دو مقوله حائز اهمیت است؛ اول به مفهوم فرهنگ و عناصر و عوامل متشکله آن و دیگر به فرد یا همان بستری که فرهنگ به آن منتقل می‌شود.

در تعریف فرهنگ گفته اند که «فرهنگ دربرگیرنده عوامل مربوط به شناخت، اعتقادات، هنر، اخلاقیات، حقوق و آداب و رسوم است که فرد از جامعه مربوط به خود کسب می‌کند» (عسکریان، مصطفی، همان، ص ۱۳۶) و دانش آموز را به عنوان محور یادگیری، مورد توجه ارزش های فرهنگی واقع شدن او از یک سو و به جهت هم سو کردن آن با ارزش ها و فرهنگ ملی و آماده کردن آن برای سازگاری با جمع یا جامعه پذیری به لحاظ دیگر، اهمیتی خاص دارد. (عسکریان، مصطفی، همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۵)

فرهنگ های قومی به عنوان شیوه ی زندگی یک تبار خاص که آن را از اقوام دیگر متمایز می نماید شامل قصه ها، ترانه ها و ضرب المثل هایی که نسلی بعد از نسل دیگر حفظ شده و قادر است با تاثیرگذاری زیاد و مناسب خود، زمینه ای برای انتقال مطالب کتاب های درسی به دانش آموز شود.

همچنین برنامه ریزی آموزشی چنانچه مبتنی بر فرهنگ های قومی صورت گیرد، شناخت بهتر و تعامل سایر اقوام نسبت به یکدیگر را در پی خواهد داشت و این امر در کشور ما که اقوام ریشه در خاک ایران کهن دارند، نقش بسزایی را ایفا می‌کند. منظور از برنامه ریزی آموزشی مبتنی بر فرهنگ قومی نادیده گرفتن آموزش و پرورش رسمی نیست؛ بدین معنی که هر دانش آموزی با فرهنگ قومی یا بومی خود آموزش ببیند، که این امر در کشوری مثل ایران که دارای حاکمیت متمرکز است ممکن نمی‌باشد. بلکه آموزش رسمی، به ویژه در دوره ابتدایی باید بر اساس فرهنگهای ترکیبی بنا شود؛ فرهنگی که از فرهنگ های قومی موجود در جامعه شکل می‌گیرد. (عسکریان، مصطفی، همان، ص ۱۴۱).

قانون اساسی ایران به عنوان یکی از مترقی ترین قوانین اساسی موجود در دنیا با وجود اصول پیشرفته ای همچون اصول ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۰ و بند ۸ و ۹ اصل سوم توانسته است نگاهی همه جانبه به حقوق و مطالبات مردم ایران در هر قوم و مذهب و دین که باشند، داشته و این گونه به حفظ و ارتقاء فرهنگ یکپارچه کشور گام مؤثری بردارد که در ادامه به برخی از این موارد اشاره خواهد شد.

۴-۱-۱. بکارگیری زبان قومی

اصل پانزدهم قانون اساسی ما نیز استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و حتی تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی را اجازه داده است؛ اما آن چه در عمل محقق شده است، عدم اهتمام اکثری در این امر است، تا آنجا که طرح این مسأله در حقوق شهروندی توسط کاندیدای پیروز انتخابات ریاست جمهوری امری جدید می‌نماید.

ب- حق تدریس زبان قومی و آموزش به زبان مادری، در بسیاری از اسناد و معاهدات حقوق بشری مثل منشور زبان مادری، اعلامیه جهانی حقوق زبانی، بندهای ۳ و ۴ ماده ۴ اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت های قومی، ملی، زبانی و مذهبی و ... مورد تاکید قرار گرفته است.

جای نیک بختی است که شورای عالی انقلاب فرهنگی طی تصویب ماده ای به این حق و نیاز جامعه قومی پاسخی نسبتا در خور داده است تا دانشجویان زبان و ادبیات فارسی بتوانند به شکل اختیاری دو واحد زبان قومی را از اقوام آذری، کردی، بلوچی و ترکمن را در کنار واحدهای درسی ادبیات فارسی بگذرانند.

توجه برخی از فقیهان دوران‌دیش نیز به اهمیت زبان در شرع مقدس و از جمله حقوق شرعی دانستن آن، گامی مؤثر در تحقق جامعه مدنی و توجه به حقوق شهروندی اقوام به حساب می‌آید.

۴-۱-۲. برابری در فرصت دست‌یابی به مقامات سیاسی و اداری جامعه

یکی از حقوق شهروندی این است که شخص بتواند با داشتن سایر شرایط و بدون لحاظ قومیت او در مدیریت کشور اعم از مدیریت خود و اداره کلان کشور حضور داشته باشد و قانون نیز باید از این حق حمایت کند. در فصل پنجم قانون اساسی که اختصاص به حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن دارد پرداخته شده است. در اصل شصت و چهارم، تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی را و همچنین حق انتخاب نمایندگان برای اقلیت‌های دینی رسمی کشور مورد تاکید قرار گرفته است. این در حالی است که می‌توان برای قومیت‌های مختلف که از اقلیت‌های مزبور نیست، به طریق اولی قائل به عدم محدودیت شد.

همان‌گونه که در فصل هشتم قانون مزبور به بحث بسیار مهم شوراها پرداخته شده و نمادی آشکار در شایسته‌سالاری و مردم‌سالاری در امر اداره کشور و حاکمیت دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدون هیچ‌گونه نگاه تبعیض‌آمیزی، در اصل ۱۱۵ خود، شرط نشستن در بالاترین سمت اجرایی و مدیریتی کشور، یعنی ریاست جمهوری را «ایرانی الاصل» بودن کاندیدا می‌داند و این شرط، همه اقوام ایرانی را شامل می‌شود، بشرط واجد بودن سایر شرایط.

شرکت دادن نیروهای قومی و مذهبی در اداره امور کشور موجب ایجاد انگیزه در حفظ وحدت و یک پارچه بودن کشور از یک سو و از سوی دیگر نیز موجب انگیزه برای درک و احقاق حقوق و فهم نیازهای اقوام و در نتیجه عملیاتی نمودن قوانین مرتبط خواهد شد. علاوه بر این که مردم‌سالاری و رعایت حقوق شهروندی نیز اقتضای این امر را دارد.

۴-۱-۳. حق برخورداری از امکانات و مناسبت‌های ثروت‌ساز

یکی از چالش‌برانگیزترین مسائلی که قومیت‌های مختلف - به خصوص اقوام حاشیه‌نشین که از مرکز فاصله دارند - به سرحد شهروند درجه دو تنزل می‌دهد و توزیع ناعادلانه ثروت و امکانات دست‌یابی به آن است. تفاوت فاحش طبقاتی که میان مرکز‌نشینان و حاشیه‌نشینان کشور ایجاد می‌شود. چه بسا موجب دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌هایی میان آنان گردد و حاشیه‌نشینان که معمولاً قومیت‌های کشور را تشکیل می‌دهند، به سمت قانون‌گریزی سوق می‌دهد؛ چرا که حقوق باثبات و دوام ارزش‌های اجتماعی ملازمه دارد و تنها درصد حفظ و حمایت منافع موجود است. از طرف دیگر چون طبقات ثروتمند (مرکز‌نشینان یا همان قومیت حاکم) صاحب نفوذ و قدرت بیشتر هستند، دستگاه‌های قانونگذاری و اجرای قوانین را تحت کنترل و اختیار خود درمی‌آورند و قوانینی که وضع و اجرا می‌شود لزوماً با منافع ثروتمندان هماهنگ می‌شود (صانعی، پرویز، ۱۳۸۱، ۱، ۳۵۷) و قومیت‌های محروم که احساس تضییع حق از خود می‌کنند، خود را شهروند ندانسته و از ناسیونالیسم قومی خود بهره می‌گیرند تا حقوق از دست رفته خود را بازستانند.

۴-۲. تساوی در اجرای عدالت

برخی از مواد قانونی تصریح در تساوی بعضی از حقوق مدنی و کیفری مسلمانان با سایر اقلیت‌های دینی ذکر شده دارد، که از آن جمله می‌توان به تبصره الحاقی به ماده ۲۹۷ ق.م.ق. قدیم مصوبه ۱۳۸۲/۱۰/۶ اشاره نمود که در خصوص برابری میزان دیه اقلیت‌های دینی ذکر شده در قانون اساسی با مسلمانان می‌باشد. این قانون مطابق ادله احکام ثانویه با نظر مقام رهبری در مجلس شورای اسلامی مطرح و فی‌النهايه در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید. این مصوبه را می‌توان به لحاظ حقوقی به اصل نوزده قانون اساسی استناد داد که خود، هماهنگ با اعلامیه جهانی حقوق بشر است که به عنوان یک عرف قابل قبول بین‌المللی پذیرفته شده است. لذا اصل مزبور به تساوی حقوق مردم ایران از هر قوم و قبیله و رنگ و نژاد اشاره دارد.

نکته ای که در اینجا قابل توجه است، این است که مشارالیه هم مصوبه مجمع تشخیص، اقلیت های دینی و مذهبی است؛ حال آن که اصل نوزده قانون اساسی اعم است از اقلیت های دینی و مذهبی و قومیت های مختلف ایرانی. لذا می توان گفت که اصل مزبور در پی رفع تبعیض قومی است که به عنوان یکی از موارد ایجاد حس ناسیونالیستی قومی یا اختلال در اصل شهروندی است، می باشد.

کشور ما به میثاق حقوق مدنی و سیاسی که یک معاهده قانون ساز بین المللی قلمداد می شود در سال ۱۳۵۴ پیوسته است و بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی به رغم این که امکان خروج از این معاهده فراهم بوده و هست، لیکن کشور ما عضویت خود را کان لم یکن نکرده است و آن را حفظ کرده است... در این میثاق که یک معاهده قانون ساز شمرده می شود و به استناد ماده ۹ قانون مدنی در کشور ما در حکم قانون شمرده می شود تمامی انسان ها اعم از زن و مرد با هر رنگ، نژاد، زبان، دین و غیره با هم مساوی و برابر قلمداد شده اند. به این لحاظ برابر قلمداد کردن مسلمانان و پیروان سایر ادیان در کشور ما در برابر قانون در زمره تعهدات بین المللی کشور ما شمرده می شود.

۵. نقش منشور حقوق شهروندی در تأمین مطالبات اقوام

منشور حقوق شهروندی که از سوی رئیس جمهور دکتر روحانی که خود حقوقدان نیز می باشد مطرح شد علیرغم ذکر بسیاری از حقوق مطروحه آن در قانون اساسی، به جهاتی حائز توجه نیز می باشد. از جمله اهتمام به حفظ و تقویت آزادی ها و حقوق شهروندی در کشور است. مهم ترین چیزی که در این منشور مورد توجه قرار گرفته است، نگاه ایرانی و توجه به ایرانیت همه مردم اعم از اقوام و اقلیت های مختلف می باشد. به طور مثال در بند ۲۱ از ماده سوم آن می خوانیم «همه شهروندان ایرانی حق دارند که هویت فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی آنان شناسایی شده و بدون هر گونه تبعیض از حمایت های قانونی برخوردار باشند». با این وجود مواردی در این منشور وجود دارد که مورد مناقشه حقوق دانان و جامعه شناسان قرار گرفته است که ذکر آن ها از محل بحث ما خارج است. اما روی سخن این مقال این است که آیا با وجود اصولی که در قانون اساسی وجود دارد که به حقوق و مطالبات اقوام توجه ویژه داشته است چه نیازی به تدوین چنین منشوری است. آیا رسیدن اقوام به حقوق مسلم خود و شکاف های اجتماعی موجود ناشی از خلأ قانونی است و رسیدن به جامعه مدنی و نائل شدن همه افراد ایرانی به حقوق شهروندی خود در گرو تدوین منشور حقوق شهروندی است؟ آیا با وجود اصولی از قانون اساسی که هماهنگ با حقوق بشر، رسیدن به حقوق شهروندی را فارغ از زمان و مکان، حدود و ثغور و جنسیت بررسی می کند از یک سو و وجود کنوانسیون های بین المللی، میثاق ها و اعلامیه جهانی حقوق بشر که ایران نیز آن ها را پذیرفته است از دیگر سو می توان مدعی خلأ قانونی در این زمینه شد؟ بنابراین نمی توان شکاف های اجتماعی موجود ناشی از رسیدن اقوام به مطالبات و حقوق خود را به دلیل نبود قانون دانست. لذا نمی توان با تکرار مقررهای موجود در قالب منشور حقوق شهروندی مدعی تأمین مطالبات اقوام شد، مگر این که مقررات با ضمانت اجراهای لازم همراه گردند و از مرحله گفتنی ها و حرف خارج شده و پای در مرحله عمل گذارد و برای این امر نیز دولت نیازی به قانون و مقررات جدید ندارد.

۶. نتیجه و پیشنهاد

قانون اساسی به مثابه منشور حقوق اساسی شهروندان و پایه سیاست تنوعات فرهنگی-اجتماعی کشور است. با عنایت به آن چه در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است؛ نفی هرگونه استبداد فکری، اجتماعی و انحصاری و اقتصادی را از یک سو و ایجاد زمینه مناسب جهت مشارکت آحاد مردم ایران در تحقق این امر، آن هم بدون طبقه بندی و قوم گرایی خاص از سوی دیگر از جمله اموری است که همواره باید در دستور کار مدیران و مجریان و البته قوای سه گانه قرار گیرد. علاوه بر این در اصول مختلف این قانون، به نفی و رفع هرگونه تبعیض ناروا و حرکت به سمت ایجاد امکانات عادلانه برای همه، بدون توجه به قوم خاص باید روشنی بخش مسیر جامعه به سمت جامعه مدنی باشد. لذا پیشنهاد می شود هر دولتی که بر سر کار

می آید به دنبال اجرایی کردن اصول مترقی قانون اساسی باشد و قوه مجریه و مقننه با بکار بردن امکانات و اختیارات قانونی اقدام به وضع ضمانت اجرای لازم برای این اصول و مقررهای مربوطه نمایند.

منابع

- ۱- سینشا ملشوویچ، جامعه شناسی قومیت، ترجمه احمد رش، رسید و احمدی، جعفر و احمدی کامل، نشر جامعه شناسان، چاپ اول، تهران ۱۳۹۲.
- ۲- ایوبی، حجت الله، شکاف های قومی در پیکارهای سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۶، ۱۳۸۱.
- ۳- اسلامی، علیرضا، قومیت و ابعاد آن در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۷، ۱۳۸۲.
- ۴- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، نشر میزان، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۵.
- ۵- عسکریان، مصطفی، جایگاه فرهنگ های قومی در تربیت شهروند، فصلنامه نوآوری های آموزشی، ش ۱۷، پاییز ۱۳۸۵.
- ۶- صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱.